

نظم نوین در کار جواهرسازی شش هزار سال پیش

تراش سنگ‌ها به دست استادان شهر سوخته

قدمت ایران بیش از تصورات ماست و به ویژه جواهرسازی بومی ما، با یک شک یکی از بهترین جواهرسازان جهان بوده‌ایم، به شکلی که می‌گویند بیش از شش هزار سال قدمت در جواهرسازی ما به چشم می‌خورد. در این یادداشت نگاهی متفاوت به تاریخچه جواهرسازی ایران داریم؛ نگاهی که تنها به روش کار و تراش سنگ‌های اصیل و ارزشمند معطوف شده است.

■ روش کار بر روی سنگ لاجورد

کار بر روی سنگ لاجورد در چند مرحله جداگانه انجام می‌گرفته است. قطعات سنگ پس از استخراج ابتدا به قطعات کوچک‌تری که به آسانی قابل حمل و نقل بوده‌اند تقسیم می‌شده و در همان مرحله تا حدودی سایش داده می‌شده‌اند و سطح سنگ از لایه‌های آهکی و کریستالی که روی آن را می‌پوشانیده پاک می‌شده است. در مرحله بعدی متناسب با شکل شیء دلخواه که بیشتر اوقات مهره بوده، سنگ آماده تراش و کار می‌شده و با یک اره از جنس فلینت، شیباری اولیه با عمق کمی بیشتر از یک میلیمتر برای برش در سطح آن ایجاد می‌شده و سپس آن را به قطعات کوچک‌تری تقسیم می‌کرده‌اند. نتیجه‌ای مورد استفاده برای ایجاد این شیارها معمولاً سه تا چهار سانتیمتر طول داشته‌اند. این قطعات سپس با سایش و اره کردن به قطعات کوچک‌تری تقسیم می‌شده‌اند تا اندازه دلخواه برای ساختن مهره مورد نظر به دست آید. پس از تهیه هسته اصلی مهره، ابتدا گوشه‌های بلوک کوچک سنگی را با همان روش بریده و زاویه‌های به‌وجودآمده را می‌ساییدند تا اینکه سطح خارجی بلوک کوچک سنگی به شکل دلخواه نزدیک می‌شده است. در این مرحله و پیش از صیقل نهایی، کار سوراخ کردن که ظریف‌ترین و سخت‌ترین



قسمت کار بوده، آغاز می‌شده است.

مرحله ایجاد سوراخ و حفره حساس‌ترین مرحله کار مهره‌سازی بوده و در بسیاری از مواقع صنعتگر به دلایل گوناگون موفق به انجام این کار نمی‌شده و کار را به صورت نیمه‌تمام رها می‌کرده یا مهره شکسته و ناقص را دور می‌انداخته است و همین قطعات به ظاهر بی‌مصرف و از بین‌رفته امروز به باستان‌شناسان کمک می‌کنند تا به دقایق و ظرایف این کار در جوامع باستانی پی ببرند. آثار این گونه کارهای نیمه‌تمام یا شکسته و از بین‌رفته در شهر سوخته بسیار دیده شده است. کار سوراخ کردن مهره‌ها با مته‌های چرخان با نوک‌های بسیار ظریف از هر دو سوی مهره انجام می‌گرفته است. طول نوک مته‌ها به طور متوسط ۱۱ میلیمتر بوده و با دقت فراوان از آنها استفاده می‌شده است. صنعتگران برای کم کردن ریسک شکستن و ناقص شدن مهره، کار سوراخ کردن مهره‌ها را در دو مرحله جداگانه انجام می‌دادند. کار سوراخ کردن یک بار از یک سو و دیگر بار از سوی دیگر به تناوب آغاز می‌شده تا اینکه دو سوراخ در یک نقطه به هم متصل می‌شده‌اند. تنها پس از اینکه سوراخ کردن با موفقیت به سرانجام می‌رسیده است ظریف‌کاری و تمیز کردن نهایی آغاز می‌شده و مهره ابتدا با دقت تمام صیقل داده می‌شده و سپس به احتمال زیاد سطح خارجی آن با قطعات چرم چربی کاملاً برق و شفاف می‌شده است. مراحل مختلف این روش کار به جز مرحله نهایی یعنی برق‌اندازی و شفاف کردن سطح خارجی مهره، در شهر سوخته دیده شده است؛ در تپه حصار نیز با ظرافت کمتری رایج بوده است. در حقیقت روش مهره‌سازی در همه جا یکسان بوده اما به نظر می‌آید نوع ابزار کار در هر جایی بسته به سنت‌های محلی با جای دیگر تفاوت داشته است. نمونه‌هایی از تفاوت‌های جزئی روش سبک کار در کارگاه‌های شهر سوخته و تپه حصار دیده شده است.در شهر سوخته بیش از ۲۰۰ نوک مته در زمینی به مساحت ۱۰۰ متر مربع از اتاق‌های دوره دوم استقرار جمع‌آوری‌شده و هزاران تراشه و خرده‌سنگ لاجورد و عقیق، چه به صورت مهره‌های شکسته و چه به صورت خرده‌پره، دیده شده است. علاوه بر آن تعداد ۷۱ قطعه فیروزه که حدود ۲۰ درصد فیروزه‌های پیداشده شهر سوخته را تشکیل می‌دهد نیز از همین قسمت جمع‌آوری شده است.

با انجام آزمایش‌های مختلف و بررسی بسیار دقیق در روی نوک مته‌های جمع‌آوری‌شده در این بخش روشن شده از آنها برای تراش سنگ لاجورد و عقیق استفاده می‌شده است. روی ۶۰ عدد از نوک مته‌ها آثار گرد سنگ لاجورد و در روی تنها یکی از آنها اثر گرده عقیق وجود داشته است. همین گونه گرده‌ها در روی نوک مته‌های پیداشده از تپه حصار نیز دیده می‌شود. بررسی و بازبینی دقیق میکروسکوپی در روی سوراخ‌های مهره‌ها نشان داده چرخ مته‌ها که در دو صورت و شکل مختلف وجود داشته‌اند و شکل آنها در تصاویر به جای‌مانده از قبرهای مصری متعلق به همین ادوار باقی مانده به صورت متداوم و یکنواخت بوده است. مهره مورد نظر که در روی یک قطعه چوب ثابت قرار می‌داده‌اند نوک مته سنگی ظریفی بوده که روی یک دسته چوبی کار می‌گذاشته‌اند و کمان به چرخش درمی‌آمده و مهره را سوراخ می‌کرده است.در یکی از گورهای سفار در مصر، صنعتگر از سه سنگ تقریباً بیضی‌شکل به عنوان وزنه استفاده کرده که طناب یا تسمای دور آن پیچانده شده بود و هر سه سنگ به بدنه مته اصلی متصل بودند و با چرخش سریع این وزنه‌های سنگین، مته و نوک آن را به چرخش در آورده و سوراخ مورد نظر را ایجاد می‌کرده است. نمونه‌های این وزنه‌ها در سطح شهر سوخته نیز به دست آمده است و در کاوش‌های سال ۱۳۷۸ نیز یکی از این وزنه‌ها همراه با سایر ابزار سنگ‌تراشی در مربع IUA گورستان شهر پیدا شده است.

■ روش کار بر روی سنگ فیروزه

روش کار بر روی سنگ فیروزه و سنگ لاجورد تقریباً یکسان بوده و احتمالاً در کارگاه‌های مشترکی انجام می‌گرفته، اما چنان که پیشتر نیز گفته شد، مقدار فیروزه در شهر سوخته از سنگ لاجورد بسیار کمتر بوده است. یکی از تفاوت‌های اساسی فیروزه با سنگ لاجورد آن است که اگر فیروزه مدت‌زمان بسیار طولانی در معرض اکسیژن و هوا قرار گیرد به تدریج رنگ خود را از دست داده و پودر می‌شود. تفاوت دیگر در اندازه‌های این سنگ‌ها در زمان استخراج آنهاست و چون سنگ فیروزه در زمان استخراج به اندازه‌های کوچک و حداکثر به بزرگی تخم پرندگان به دست می‌آمده یا حداقل قطعات پیداشده در کاوش‌ها از این اندازه بزرگ‌تر نبوده‌اند نیازی به برش اولیه و قطعه‌قطعه شدن نداشته است. همانند تپه حصار در شهر سوخته نیز کار سوراخ کردن مهره‌های فیروزه با همان روش و همان نوک مته‌های مورد استفاده برای کار بر روی سنگ لاجورد انجام می‌گرفته است. روی هیچ یک از نوک مته‌های پیداشده در شهر سوخته اثر پودر فیروزه دال بر استفاده از این مته‌ها برای سوراخ کردن مهره‌های فیروزه‌ای دیده نشده اما از آنجا که در روستاهای آسیای مرکزی نزدیک معادن فیروزه قرل‌قوم ازبکستان و در تمدن کلته مینار همزمان با شهر سوخته از همان ابزار و همان روش برای سوراخ کردن فیروزه استفاده می‌شده، می‌توانیم این روش کار را در مورد شهر سوخته نیز صادق بدانیم.

■ روش کار بر روی عقیق

برای کار بر روی سنگ‌های عقیق مراحل دیگر و ابزاری کاملاً متفاوت با کار روی سنگ لاجورد و فیروزه لازم بوده است. به‌رغم مصرف بسیار بالای عقیق در جوامع باستانی، به دلیل وجود معادن نسبتاً زیاد این سنگ، روش کار و تکنیک ساخت اشیای عقیق از دشت‌های سند تا میانرودان و طبعاً شهر سوخته یکسان بوده است. کارگاه‌ها و گورهای صنعتگران عقیق در اور و اوروک و کیش و شهداد و شوش و شهر سوخته و چاب‌ودارو و لوتا همگی نشان از وجود این کارگاه‌ها و این صنعتگران می‌دهند.برای ساخت مهره‌های عقیق ابتدا قطعات قله‌و سنگ‌های پیداشده در بستر رودخانه‌ها و بلوک‌های رگه‌دار را جمع‌آوری می‌کردند و سپس همانند هسته‌های اولیه و اصلی سنگ چخماق و بر مبنای بزرگی و کوچکی آنها را می‌آورده‌اند. این مهره‌ها سپس سایش این سنگ با سالیبدن آن بر روی سنگ‌های سخت متماورفیک صخره‌ای انجام می‌گرفته‌که اثر خراش آنها در صورت عدم سایش و صیقل دادن در مرحله بعدی روی مهره‌های عقیق نیمه‌تمام یا شکسته دیده می‌شود. کار سوراخ کردن مهره عقیق نیز مانند مهره‌های لاجورد و فیروزه پس از انجام صیقل نهایی آن آغاز می‌شده و برای این کار از نوک مته‌هایی به طول دو تا چهار سانتیمتر و به قطر دو تا چهار میلیمتر استفاده می‌شده است.

سبک زندگی

گفت‌وگویی متفاوت با امیرحسین دلبری جواهرساز معاصر ایران

کار من به نقره ارزش می‌دهد نه نقره به کار من



–از سبزوار شروع کنید. سبزوار شهر کوچکی است. مشخصه سبزوار خوشنویسی است و سفالگری؛ دو خصلتی که سبزوار را به آن می‌شناسند. من از سوم ابتدایی خوشنویسی را در مدرسه آغاز کردم. بسیار علاقه داشتم و دارم. البته بعد از خوشنویسی، سفالگری را هم نزد آقای گنایادی آغاز کردم. نزد اهالی سبزوار سفالگری بسیار رواج دارد که به نظر من به خاطر موقعیت جغرافیایی این منطقه است.

–در سفالگری چه چیزی وجود داشت که شما را مجذوب خودش کرد؟

من عاشق حجم شدم. وقتی سفالگری را آغاز کردم از همان ابتدا عاشق حجم شدم. حتی در همان ابتدای آغاز به کارم یکسری حجم خاص را کار کردم که وقتی الان به آن حجم‌ها فکر می‌کنم به این سیر تکاملی کارم بیشتر پی می‌برم. البته منطقه ما هم یک منطقه خاص بود و این احساسات و همین طور این هنر را بیشتر در درون من بارور می‌کرد.

–خب چه شد که از این دو هنر وارد جواهرسازی شدید؟

من یک شوهرعمره داشتم که طلاسا بود. ایشان وقتی کارهای من را دیدند، تشویقم کردند برای ورود به جواهرسازی. من هم که ارتباط خوبی با سایر هنرها داشتم رفتم پیش ایشان و شروع کردم به جواهرسازی. ایشان وقتی تلاش‌ها و موفقیت‌های من را مشاهده کردند آمدند و من را در تهران به یک استاد جواهرسازی معرفی کردند برای ادامه و یادگیری.

–در آن مقطع چندساله بودید؟

من ۱۶ ساله بود که شروع به یادگیری جواهرسازی حرفه‌ای کردم. از همان ابتدا تا امروز سعی کردم هر تکنیکی که در این رابطه آمده را یاد بگیرم. برای مثال یادم هست برای الگوسازی گفتند یک آقابلی هست



که عرب است ولی از جمله عرب‌هایی است که هنگام جنگ ایران و عراق مهاجرت کرده به ایران و به من گفتند اگر بتوانی پوری و شادگردش بشوی خیلی خوب است. رفتم ناصرخسرو، در آن کوچه پس‌کوچه‌های ناصرخسرو دیدم یک آقابلی، یک منازه خاک‌گرفته‌ای دارد و در تنهایی برای خودش الگو می‌سازد. رفتم و گفتم آقا جواد عرب؟ که بعد از احوال‌رسی و آشنایی نابوری قبول کردند.

–چرا تحصیلات دانشگاهی را در این رشته در ایران پی نگرفتید؟

چون در ایران در دانشگاه‌ها تنها صنعت جواهرسازی را به شما می‌آموزند، هنر جواهرسازی را.

–معیارهای ساخت جواهرات چیست؟ برای مثال در ایتالیا در دانشگاه فلورانس وقتی می‌خواهند برای یک قشر جواهراتی را طراحی کنند همه چیز آن مردم را بررسی می‌کنند. این مردم چه موسیقی گوش می‌دهند، رنگ غالب لباس‌هایشان چیست، سبک معماری خانه‌هایشان به چه صورتی بوده و الان به چه صورتی است، تفریحات این مردم چیست؟ این معیارها را ابتدا مورد بررسی قرار می‌دهند و بعد از بررسی آنها طراحی جواهرات را آغاز می‌کنند. اما متأسفانه در کشور ما اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. الان در ایران هنر جواهرسازی بسیار کم وجود دارد و جای خودش را به صنعت جواهرسازی داده.

–اولین کاری که انجام دادید و باب دل خود شما بود چه بود و به چه کسی آن را هدیه دادید؟ کارهای زیادی کردم اما اولین کاری که ساختم و باب میلم شد انگشتر بود و به مادرم هدیه دادم. البته من بسیاری از کارهایم را به مادرم هدیه دادم و ایشان بسیار مشوق من بودند و هنوز هم بهترین مشوق و همراه من هستند.

–ابتدای کار بیشترین مشتری‌های شما چه کسانی بودند؟

چون در آن زمان کار من بسیار عجیب و غریب و نو و تازه بود بیشتر آرتیست‌ها و هنرمندا بودند.

–د در مورد همکاری با فروشگاه‌های بزرگ کشور

فکر کرده‌اید یا اقدامی انجام داده‌اید؟

بازار طلای ایران یک مافیای بزرگ است و چون در ایران به معنای واقعی قانون کیی‌رایت وجود ندارد هیچ‌گاه حاضر به همکاری با آنها نشدم. البته گالری‌داران بزرگ شهر تهران فقط در صورتی

حاضر هستند کار من را ارائه بدهند که انحصاراً در اختیارشان باشد، اما من به فکر فراگیر کردن این نوع همکاری هستم. پس هیچ‌گاه حاضر نشدم انحصار کارهایم را به شخص یا گالری خاصی بدهم.

– چرا کارهای شما با نقره است، چرا از طلا استفاده نمی‌کنید؟

دو دلیل دارد، اول اینکه چون می‌پسندم کارهای من را آرتیست‌ها و عامه مردم ببینند، نه صرفاً کسانی که از نظر مالی در سطح خوبی هستند. البته اینکه آنها هم کار من را ببینندند خوشحال می‌شوم اما من به دنبال عامه مردم هستم تا کارم برای همیشه جاودان و بر سر زبان بماند. دوم اینکه دوست دارم کار من به نقره ارزش بدهد. دوست ندارم طلا باشد تا مترتال آن به کار من ارزش بدهد.



– چه زمانی احساس موفقیت کردید؟

اولین پله این احساس برای من وقتی بود که دیدم آرتیست‌های بزرگ این حرفه کارهای من را می‌پسندند. مثلاً استاد تناولی که از استاید بنام این رشته هستند و ۵۰ سال سابقه فعالیت دارند کار من

را پسندیدند و از من هر از گاهی چند کار می‌خرند و همین طور بسیار تشویقم می‌کنند و بدون اغراق یکی از مشوق‌های اصلی من هستند. دومین پله این است که عامه مردم کارم را بپذیرند. مثلاً شبی یک گردنبند را آماده کردم و می‌خواستم برای خانمی بفرستم، با پیک موتوری تماس گرفتم که بیاید تا کار را به دست آن خانم برساند. پیک وقتی آمد گفت حتماً من باید بینم داخل این بسته چیست.

من جعبه را باز کردم. پیک موتوری این گردنبند را دید و بعد گفت: آقا این چیست و از کجا خریدی؟ من هم گفتم: من خودم می‌سازم. گفت: قیمشت چند است؟ بسیار سسرری جوابش را دادم و گفتم: قیمشت خیلی زیاد است! این را زودتر ببرید. فکر نکنم شما بتوانید این را بخرید. گفت: نه، می‌شود قیمشت را به من بگویید؟ گفتم: قیمشت ۳۰۰ هزار تومان است. گفت: اگر بخواهم باید چه کنم؟ من کارت ویزیت خودم را به او دادم و گفتم: این شماره من است. فقط سریع‌تر این بسته را برسانید. البته من با او خوب صحبت نکردم. شاید باورتان نشود دو هفته بعد زنگ زد که من آن پیک موتوری هستم. من یکی از آن گردنبندها را می‌خواهم. من هم گفتم

باشند. آماده کردم اما امیدی به آمدن پیک موتوری نداشتم. اما در کمال ناباوری کار را از من خرید و حتی یک بار هم تخفیف نخواست و به من گفت: من الان دو هفته است که در مورد این گردنبند دارم به همسرم توضیح می‌دهم و این موضوع برای من خیلی مهم است که یک فرد در یک سطح متوسط جامعه و شاید متوسط رو به پایین آمده و شاید پس‌انداز خود را داده تا این کار را از من بخرد.

– مجموعه‌های کاری شما چند بخش است؟

یکی از مجموعه‌های کاری من خوشنویسی است. یکی از مجموعه‌های من هم معماری ایرانی است. یکی دیگر هم نقوش ایرانی و بیشتر ایران باستان است.

–از خاطرات‌تان در مورد نمایشگاه‌هایی که برگزار کرده‌اید بگویید.

برگزار کردن نمایشگاه‌هایی که برگزار می‌پسندند. مثلاً استاد تناولی که از استاید بنام این رشته هستند و ۵۰ سال سابقه فعالیت دارند کار من

صبر کرد تا نمایشگاه تمام شود و یکی از مجموعه‌های خوشنویسی را بخرد. واقعاً برای من جالب بود چون اصلاً ایرانی نبود. و جالب‌تر اینکه حتی جعبه آن کار را نگرفت و همان جا در دستش کرد و رفت.

– یکی از تاثیرگذارترین مشوق‌هایتان چه کسی بود؟

خانم شاملو یکی از اولین و تاثیرگذارترین مشوق‌های من بود. وقتی چند نمونه کار خودم را در یکی از همایش‌های ادبی به ایشان نشان دادم بسیار تعریف کردند و همان جا اولین سفارش را دادند. هنوز هم که هنوز است ایشان اولین کارها را از من خریداری می‌کنند و پیگیر کارهایم هستند و به نوعی یک کلکسیونر کارهای من هستند.

–در مورد حرکت رو به جلوی خودتان در عرضه کارهای خود بگویید.



یکی از دوستان به من گفت بسا و در کافه‌ای نمایشگاه بگذار تا همه با کارهای تو آشنا شوند. من هم قبول کردم. ما کارها را در یکی از کافه‌های تهران به نمایش گذاشتیم. خیلی‌ها آمده بودند و کارها را دیدند و تعریف کردند. در همان نمایشگاه یک آقابلی

جواهرسازی یک هنر است؛ این عقیده امیرحسین دلبری است. عقیده‌ای که روی آن راسخ است. او می‌گوید قصد ندارد هیچ‌گاه به جواهرسازی به چشم یک صنعت بنگرد. او می‌خواهد همیشه یک آرتیست بماند. می‌خواهد هنرمندی باشد که تمام زندگی‌اش را وقف هنر کرده باشد. در پیچه دیدش متفاوت است. می‌گوید می‌خواهم کاری بسازم که همه افشار جامعه آن را ببسندند؛ چه کسانی که از نظر مالی در سطح مناسبی هستند و چه کسانی که وضع مالی خوبی ندارند. امیرحسین به این اعتقاد راسخ پایبند است که نمی‌خواهم در گلوگاه تاریخ دفن شوم و تنها راه ماندگاری در تاریخ را ساختن بهترین‌ها می‌دانم. می‌خواهم بهترین جواهرات را طراحی کنم و بسازم تا همیشه در تاریخ ماندگار باشم. او معتقد است باید کار و هنر من به چیزی که می‌سازم بها دهد نه مترتال آن چیز به کار من. نقره کار می‌کنم چون می‌خواهم هنری را بر روی آن پیاده کنم که به او ارزشی بیش از طلا دهد.



عکس:میلاد پنازی

آمد و گفت: من دانشجوی دانشگاه فردوسی هستم. بعد از مدتی سخن گفتن، ایشان گفت: اگر ما یک

همایشی برگزار کنیم آیا شما حاضر هستید بیایید و کارهایتان را ارائه بدهید و در مورد آن سخن بگویید؟ من هم قبول کردم و سخنرانی را هم در آنجا ایراد کردم و از تاریخچه جواهرسازی ایرانی گفتم؛ از همه جای آن، از ابعاد خاص و زیبایی‌شناسانه تا پاشنه آشیل آن.

–از یکی از اتفاقات جالبی که در این سال‌ها برایتان افتاده بگویید.

یک سلاستی را چند وقت پیش دیدم که متعلق بود به یک خانمی به نام «کارلوتا». ایشان آمده بود جواهرسازهایی را که در دنیا کارهای متفاوت انجام می‌دهند ثبت کرده بود. دیدم یک مقاله نوشته در مورد کارهای من. رفتم و خواندم. دیدم در مورد اصالت جواهرسازی ایرانی و جواهرسازی معاصر ایران و کارهای من تحقیق کرده و حتی به دلیل اینکه من در کارهای خودم از خطوط سنتلیق بهره می‌برم در مورد این خط هم مفصل یادداشت نوشته است.

–در این مسیر به دنبال چه چیزی هستید؟

ببینید قدیمی‌ترین هنر در ایران، هنر جواهرسازی است که قدمت هفت هزارساله دارد، اما اگر شما الان بروید و بازار جواهرفروشا را نگاه کنید هیچ اثری از این هنر اصیل ایرانی نخواهید دید. شاید چند تا عکس سراز هخامنشی را ساخته باشند ولی این همه جواهرسازی ما نیست. این کار قبول کردم. ما کارها را در یکی از کافه‌های تهران می‌تواند قسمتی از آن باشد ولی جواهرسازی ایرانی نیست. هدفم این است که در کشور ایران جواهرسازی ایرانی داشته باشیم.

من کارهایم مجموعه‌هایی به نام خوشنویسی و معماری ایرانی و نقوش ایرانی است چون اینها هویت ملی مااست. خیلی‌ها در تلاش هستند تا جواهرسازی هیچ‌گاه به عنوان یک هنر و هویت ملی معرفی نشود و در حد صنعت و بازار باقی بماند و ما هم راه دشواری داریم تا اینکه هنر جواهرسازی را در جایگاه اصلی خودش قرار

دهیم و همه تلاش‌مان را می‌کنیم.

–کلام پایانی؟

مردم ما عاشق هنر هستند. از همه‌جای فرهنگ بومی ما این قسبه را می‌توان به وضوح ملاحظه کرد. امیدوارم جنبش جواهرسازی ایران بتواند به سمت و سوی خوبی برود. من به عنوان کسی که به این جریان حس برادری دارم، سعی می‌کنم تمام تلاشم را برای رسیدن به متهنایی جنبش جواهرسازی ایران بکنم. به نظر من راز ماندگاری هنر همین است. می‌خواهم اقتدر کارهای خوب‌سازم که بعد از من آن کارها من را زنده نگه دارد.

